

بریشه و بن آن با دولام، حرفی که در زبانهای باستانی ایران چون اوستایی و پارسی هخامنشی وجود نداشته، دشوار است.

واژه‌های فارسی که دارای حرف لام است میدانیم که در لهجه‌های باستانی آن «لام» را «ب» بوده و معادل بسیاری از آنها را در زبانهای اوستایی و پارسی هخامنشی سراغ داریم. اما واژه لاله را در زبان پهلوی هم که الفبای آن علامت مخصوصی از برای صوت لام دارد، نیافتیم.

شك نیست که لغت لاله مانند خود گیاه، ( هر دو جنس آن ) دیرگاهی است که در ایران زمین شناخته شده بیش از هزار سال است که در سرزبانهاست در کهنترین نمونهایی که از فارسی بجای مانده به لاله و لاله برك و لاله پوش و لاله رخ و لاله زار و لاله گون و لاله سار ( نام مرغی است ) بر میخوریم و در فرهنگها هفت گونه لاله بر شمرده شده است. شك نیست که واژه لاله با لال که بمعنی سرخ است سروکاری دارد و گویی که لاله خوانده شده بمناسبت همین رنگ است.

از تازه گل لال که در باغ بختند  
 در باغ نکوترنگری چشم شود آل<sup>۱</sup>  
 دولاب چونار کفیده دولاب چوسوسن سرخ  
 دورخ چو نار شکفته دو برك لاله لال<sup>۲</sup>  
 لال رنگ و لالقام بمعنی سرخ رنگ یا یاقوت گون است. ناگزیر از همین بنیاد است  
 لالکا که تاج خروس است.

تیر از بس که زد بدشمن کوس  
 سرخ شد همچو لالکای خروس<sup>۳</sup>  
 همچنین لالک و لالکا بمعنی کفش، شاید پای افزار سرخ رنگ، با همین واژه‌ها

۱- فرخی سیستانی چاپ تهران ۱۳۱۹، در برخی از فرهنگها که همین شعر گواه آورده شده، آمده: در باغ نکوترنگری چشم شود لال

۲- در لغت اسدی آمده: «لال، لعل باشد، عنصری گوید دولاب چونار کفیده...» این شعر را در دیوان عنصری چاپ طهران ۱۳۶۳ باهتمام یحیی قریب در قصیده: خدایگان خراسان و آفتاب کمال، نیافتیم. اما در دیوان فرخی سیستانی ص ۵۳ آمده

دولاب چو نار کفیده چو برك سوسن زرد  
 دورخ چو نار شکفته چو برك لاله لال

۳- رودکی، نگاه کنید به احوال و اشعار رودکی سمرقندی تألیف سعید نفیسی جلد دوم طهران ۱۳۱۰ ص ۱۱۰۵

پیوستگی داشته باشد :

دریغ از آن شرف و خوبی و فضایل او      که عاشق است بر آن لاله روی لالک دوز<sup>۱</sup>  
 آخر ارچه عقل ما گم شد ولی از روی حس      سرزبالش باز میدانیم و پای از لالکا<sup>۲</sup>  
 در لهجه سمنانی لالکه lâlêkeh بمعنی کفش است،<sup>۳</sup> و باز باعتبار مفهوم کلمه لال است که  
 گوهری لال خوانده شده و لعل معرب آن است. لعل از کلمات نسبه متأخر است که  
 داخل زبان عربی شده و تبدیل یافتن «الف» لال به «عین» لعل همانند كاك فارسی است  
 که معرب آن كعك است.<sup>۴</sup>

آنچنانکه نام گوهر لال = لعل از صفت لال = سرخ و لاله است. نام يك گوهر  
 گرانبهای دیگر که یاقوت باشد نیز از یاکینتوس Yakinthos میباید که در یونانی نام  
 گلی بوده است. یاقوت را معرب از یاکند فارسی دانسته اند، چنانکه جوالیقی و تعالیبی  
 و سیوطی و گروهی دیگر و چند تن از خاورشناسان اروپایی.

کجا تو باشی گردند بی خطر خوبان      جمست راجه خطر هر کجا بود یا کند<sup>۵</sup>

۱- سولنی نقل از فرهنگها ۲- سنائی غزنوی چاپ تهران ۱۳۲۰ باهتمام مدرس رضوی ص ۴۴  
 سطر ۱۷، باید همین کلمه باشد که منوچهری کوتاه کرده، لکا گفته :

کبک چون طالب علم است و درین نیست شکی      مسأله خواند تا بگذرد از شب سبکی  
 بسنه زیر گلو از غالیه تحت الحنکی      بیرهن داد زین طالب علمانه یکی  
 ساخته پایکها را ز لکا موزگی      و زدو تیریز سترده قلم و کرده سیاه  
 منوچهری باهتمام دبیر سیاقی ص ۱۵۳

۳- نگاه کنید به ZDMG Band XXXII Leipzig 1818 S. 535-541

۴- كاك و کلوچه نسبتش کر بدوماه کرده ام      سهل مبین که فکر آن من بدوماه کرده ام- باز بسحاق گوید:  
 هر سخنی که در حق مرغ و حلاوه گفته ام      كاك و کلوچه در میان هر دو گواه کرده ام

دیوان اطعمه بسحاق چاپ قسطنطنیه ۱۳۰۳ ص ۷۳  
 یا حید اللعك بلحم مشردو و خشکنان مع سوبق مقنود      نگاه کنید به معرب جوالیقی بکلمات القند و الكعك  
 چاپ قاهره ۱۳۶۱ و نگاه کنید به

Studien über die Persischen Fremdwörter im Klassischen Arabische  
 von A. Siddiqi S. 71

در زبانهای آلمانی و انگلیسی بگفته لیتمان Cakes و Keeks با كاك و كك و كك فارسی و عربی  
 یکی است. اما چون در زبان یونانی Kakeis و در قبطی Kake موجود است میتوان گفت که این واژه  
 اصلاً از سر زمین مصر است. نگاه کنید به Morgenländische Wörter im Deutschen  
 von En. Littmann 2. Aufl. S. 112

۵- شاکر بخاری. یا کند یاقوت باشد (اعت اسدی)

ممکن است عربها نام این گوهر را از ایرانی یاسریانی گرفته باشند. اما خود کلمه یاکند، بهیئت یا کینتوس Yakinthos در کهن ترین اثر کتبی یونانیان در ایلیاد iliade که به Homer بازخوانده شده، یاد گردیده و آن نام کلی است و شاید کلی سرخ رنگ بوده و بمناسبت همین رنگ، سنگ گرانبهایی (یا قوت) چنین نامیده گردیده است. در اینجا باید یاد آور شویم که در زبانهای کنونی اروپا یا قوت Rubin و rubis و ruby خوانده میشود و این از کلمه لاتین روبر (ruber) که بمعنی سرخ است گرفته شده است، آنچنانکه یاکینتوس بهیئت یاکند بما رسیده بهیئت های دیگری داخل زبانهای سامی چون آرامی و سریانی و امهری (زبان حبشه) و عربی و همچنین زبان ارمنی گردیده است.<sup>۳</sup>

۱- نگاه کنید به Neupersische Schriftsprache von Paul Horn im Grundriss der Iranischen Philologie I. B. 2. Abt. Strassburg 1898-1901 S. 6; The Foreign vocabulary of The Qurân by Arthur Jeffery, Baroda 1938 p. 289

## ذرت - گاورس - ارزن

گیاه و دانه‌ای که امروزه نزد ما ذرت نامیده میشود، از رستنیهایی است که از امریکا به بخشهای دیگر جهان رسیده است. پس خود این گیاه در همه جای روی زمین (جز امریکا) از نورسیدگان است و اکنون در ردیف دانه‌های هفتگانه چون گندم و جو و چاودار و دوسر و برنج و ارزن (گاورس) <sup>۱</sup> مایه زندگی و پایه خورش بسیاری از

۱ - چاودار در لاتین *secâle* خوانند که در ایتالیایی *segale* و در فرانسه *seigle* شده و در زبانهای آلمانی و انگلیسی *Roggen* و *rye* گویند. این گیاه را در ترجمه لغت‌های اروپایی بفارسی به چاودار = چودار؛ دیوک گردانیده‌اند و برخی نوشته‌اند در لهجه خرقانی کارنا و در لهجه چهارمحال بختیاری بارنج و در لهجه نایینی دبله گویند. در نوشته‌های کم و بیش قدیم هیچیک از این لغتها را نیافتیم. چون ایران سرزمین گندم و نان سفید است، با چاودار و نان سیاه، آشنا نیست. چاودار مهمترین غله اروپای مرکزی و شمالی است. درباره این دانه که يك گونه گندم و مایه زندگی هزاران هزار مردم گیتی و بویژه اروپاست نگاه کنید به *Geschichte Unserer Kulturpflanzen von karl und Franz Bertsch Stuttgart 1947 S. 59-64*

اما دوسر که آنها هم مانند گندم پایه خورش بسیاری از مردم جهان است، آن را در لاتین *avena* خوانند و همین واژه هنوز در زبان ایتالیایی رایج است و در فرانسه *avoine* شده و در زبانهای آلمانی و انگلیسی *Hafer* و *oat* گویند. اگر کسی نداند که دوسر يك کلمه ساده عربی است خواهند پنداشت که این لغت مرکب است از دو + سر و بویژه که در فرهنگهای نو با کلمه جو آورده شده: جو دوسر نوشته‌اند. شك نیست که این لغت عربی است، دوسر ریشه و بن کهنسال سامی دارد. در زبان اکدی = بابلی این دانه دیشرو *disharru* خوانده شده، در آرامی شده دیشرا *dishrâ*، دشرا *deshrâ*، دوشرا *dausherâ* و در عربی دوسر. نگاه کنید به *Akkadische Fremdwörter von Zimmermann S. 56*

در شرح اسماء العقار آمده: دوسر هو الخرطال وهو نوع من القطنی يشبه القمح وينبع من انواعه یعنی دوسر همان خرطال است و آن يك گونه قطنی است (دانه ایست) همانند گندم و آن را از انواع گندم بشمار آورند و باز در اسماء العقار آمده: «هرطمان هو القرطمان وهو نوع من انواع القطنی وهو الخرطال». ابن البیطار در جامع المفردات آورده:

«خرطال ویسمى بالفارسیة القرطمان. دیستوریدوس هونبات له قصبة وورق يشبهان تصب الحنطة»

مردمان گیتی است، اما نامی که در ایران بآن داده شده، نام دانه بسیار کهنسال دیگری است و آنرا یاد خواهیم کرد.

چنانکه میدانیم کریستف کلمب Christophe Colomb در سال ۱۴۹۲ آمریکا را پیدا کرد و بدستیاری او ذرت باروفا در آمد. هیچ جای شبهه نیست که پیش از پیدا شدن آمریکا در هیچ جای از جهان کهن نام و نشانی از گیاه ودانه‌ای که امروزه ذرت خوانیم نیست، نه در نیشتهای بابل و آشور و مصر و نه در ودا و اوستا و تورات و نه در آثار چین و یونان. از مردم اروپا نخست دوتن از همراهان کریستف کلمب در ماه نوامبر ۱۴۹۲ ذرت را در آمریکا، در سرزمین کوبا Cuba دیدند. کلمب در سال ۱۴۹۳

مانده از صفحه ۱۳۵

در تحفه حکیم مؤمن آمده قرطمان معرب از هرطمان است و در جای دیگر گوید: هرطمان دانه ایست شبیه بغلر و بعضی گویند خلر است ... و نباتش مانند گندم و ثمرش درغلاف بدو نصف». در مخزن الادویه (ص ۴۸۵) گوید: «قرطمان معرب هرطمان فارسی است و گفته اند جلبان است» باز در مخزن الادویه (ص ۶۴) گوید: «قرطمان بضمها و سکون را و فتح طابعربی قرطمان نامند و گویند هرطمان فارسی است، حبیبی است شبیه جلبان هرطمان شبیه گندم و ثمر آن درغلافی منقسم بدو نصف». در منتهی الارب آمده: «قرطمان باضم هو طمان است یا جلبان که هر دو دانه معروفست»: قرطمان و هرطمان هیچیک فارسی نمی نمایند شاید آنها از کلمه خرطال باین هیئتها در آمده باشند. در منتهی الارب آمده: «دوسر بالفتح ... گندم دیوانه و تک و گیاهی است که دانه آن را ماش گویند». همچنین در بحر الجواهر آمده: «دوسر بالفتح تک حار فی الاولی باس فی الثانیه و قیل بارد». در بسیاری از فرهنگهای فارسی تک گیاهی دانسته شده که در گندم زارها روید و در جهانگیری آمده گیاهی است که در میان آب روید و در مصر از آن کاغذ سازند نام فارسی دوسر یا Avena گندم دیوانه درست مینماید. در یونانی اگیلیس aegilopos که در فرانسه égilope شده نام دانه ایست که بگندم ماند، اما خوشه آن کوچکتر است، آن را در فرانسه l'orge bâtard (sauvagegraminée) خوانند. مفهوم نام این گیاه در فرانسه با مفهوم گندم دیوانه نزدیک است. همین لغت یونانی اغلیفس شده، در تحفه حکیم مؤمن (ص ۲۹) آمده: اغلیفس یونانی دوسر است و همین جمله در مخزن الادویه (ص ۶۵۶) تکرار شده است.

در فرهنگهای نولغتهای دوسر را به جو صحرایی یا جو برهنه گردانیده اند. گفتیم در تحفه حکیم مؤمن آمده که برخی گویند هرطمان همان خلر است، در اینجا باید گفته شود که خلر نیز از واژه‌های کهنسال سامی است. در اکدی و بابلی خلودو Khalluru و در عبری خارول و سریانی خورلا (نگاه کنید به

Akkadische Fremdwörter von Zimmern S. 56  
Geschichte- Unserer Kulturpflanzen S. 78-83  
درباره دوسر = گندم دیوانه = تک (Hafer) نگاه کنید به

که از نخستین سفر خود باروفا بازگشت، ذرت را با خود بآنجا برد. از این تاریخ ذرت در اروپا شناخته شد. دیری نیاید که سراسر اروپا را فراگرفت. ذرت از اسپانیا بایتالیا و ترکیه رفت و از ترکیه باروفا پای مرکزی رسید و در سال ۱۵۳۹ در یکی از آثار کتبی آلمان یاد شده است. نامه‌ای که کلمب در سی ام ماه مه ۱۴۹۸ پیادشاه و ملکه اسپانیا فریدیناند و ایزابلا (Ferdinand and Isabella) نوشت، شرح داده که چگونه این دانه را بکار برند. ذرت را نخست در اروپا در باغها کاشتند و مانند بسیاری از گیاهان دیگر که تازه بجایی وارد میشود، پس از گذراندن يك دو کشت در باغ و بستان راه کشتزاران فراتر را پیش گرفت.

ذرت در کشورهای دیگر روی زمین در تأثیر آب و هوا و نهاد خاک زود تغییر می‌یابد و با ذرت امریکا سر زمین اصلی تفاوت بهم میرساند، بویژه در هندوستان این تفاوت زودتر پیدا میشود و تندتر رو یا انحطاط می‌رود. بناچار باید هر يك دو سالی تخم نو از امریکا بآنجا برند.

در پایان سده پنزدهم میلادی ذرت بدستیاری پرتغالیها بهند رفت، در حدود سال ۱۵۴۰ از راه تبت، از هند بچین در آمد. شاید از راه جنوب بدستیاری بازرگانان پرتغالی و اسپانیایی در زمان صفوی وارد ایران شده باشد. امروزه جایی در روی زمین نیست که ذرت در آنجا کشت نشود. کشت آن در اروپا و آسیا و افریقا از سده پنزدهم میلادی آغاز میگردد. اما در مین دیرین خود، در سرزمین های گرمسیر امریکا، بویژه کوبا و مکزیك و جزیره های Antilles از گیاهان چندین هزار ساله است، اما در هیچ جا خود رو دیده نشده است. ذرت مانند همه گیاهان کهنسال در سرزمین اصلی خود داستانهایی دارد و بساهم رنگ و روی دینی گرفته، ستوده میشود. درباره ذرت یکی از سران قبیله امریکایی داستانی یاد میکند: ۱

«در روزگاران پیش نیاگان ما همواره از گوشت جانوران خورش می‌یافتند، بسا میشد که شکاری نیافتد، گرسنه میماندند. روزی دو مرد جوان از قبیله ما شکاری

۱- این داستان را Sir John Franklin از يك رئیس قبیله امریکایی شنیده است.

بدست آورده ، آنرا پاره پاره کرده ، در روی آتش بریان میکردند . ناگاه زنی از آسمان فرود آمده بروی پشته‌ای فرو نشست . شك نیست که بوی کباب این موجود مینوی را بدانسوی کشیده بود . آن دوهرد جوان با خود گفتند ، لختی از این کباب بدو دهیم ، پس زبان آن شکار را که بهترین بخش آن جانور بود بدو دادند . آن زن از آن بریان بسیار خشنود و شادمان شده گفت : پیاداش بخششی که بمن شده ، اگر پس از سیزده ماه دیگر بهمین جا بیایید ، چیزی خواهید یافت که از آن پس مایه زندگی شما و فرزندانان خواهد گردید . آن دو شکاربان فرمانرا پیاد سپرده ، پس از سیزده ماه بآنجای متافتند . دیدند در همانجایی که آن موجود مینوی آرمیده بود ازسوی راست ذرتی سر برزده و ازسوی چپ لوبیای سفید روییده و در سرخای آن زن آسمانی توتون Tabak سبز گردیده ، این است که ذرت نزد بومیان امریکا از بخشایش ایزدی است و از برای سپاسگزاری ، دانه‌های آنرا به آله سینتلت Cinteulet تقدیم میکردند .<sup>۱</sup> براستی در میان دانه‌هایی که از آنها نان پخته مایه زندگی مردم جهان است ، ذرت بیش از همه در خور ستایش و سپاسگزاری است . زیرا بهترین دانه‌ای که آردش از برای نان بکار آید ، از هر يك تخم آن که کاشته شود ، سی تخم بر میدارند ، اما هر يك دانه ذرت سیصد و بسا چهار صد دانه میدهد .

در یکی از سرودهای دینی بومیان امریکا ، ذرت شخصیت یافته پیغمبر هیوئه Hiawatha چنین گوید : « مرا بجایی بکار که باران همی فرو ریزد و خورشید بمن بتابد ، آنگاه مرا با خاک سبک و نرم بپوشان ، مگذار که گرمها مرا بجایند و کلاغها مرا بیزارند ، تا اینکه در تابش خورشید شادمان سر از خاک بدر آورم ، هیوئه آنچه شنید بکار بست و در تابستان بکشتزاری که در آنجا ذرت در نشانده بود ، برگشت و از دیدن آن کشتزار ، بانك شادمانی برداشته گفت : مندامین Mondamin

۱- آنچه‌انکه در میان آله کشاورزی سرس Ceres را ستوده فدیه بدو تقدیم میکردند . در باره Ceres پروردگار کشت و ورز که بجای دمتر Demeter یونانیان است نگاه کنید به :  
Mythologie Der Griechen und Römer von Otto Seemann. Leipzig  
1910 S. 157-162

(این است مایه خوشی مردم).<sup>۱</sup>

ذرت را کلمب با نام آن هایز maiz از امریکا بارو با برد و در همهٔ زبانهای اروپایی با اندک تغییری همین لغت را بکار بردند، چنانکه در فرانسه و آلمانی و انگلیسی و جز اینها maïs, Mais, maize و در گیاهشناسی zea mays خوانده میشود. zea بگفتهٔ پلینیوس Plinius در نخستین سدهٔ میلادی، نام یک گونه گندمی بوده که در مصر میروید.<sup>۲</sup> نام این گیاه در زبانهای اروپایی همان نام بومی امریکای جنوبی است از کلمهٔ مریسی marisi یا مایز mähiz که به هیئت هایز maiz با کلمب با اسپانیا رفت. گذشته از اینکه همین نام چنانکه گفتیم با اندک تغییری در همهٔ زبانهای مغربی بجای مانده، با نامهای دیگر هم، هر یک بمناسبتی، آنرا نامزد ساخته اند مانند گندم ترکی Turcicum - Frumentum یا ارزن ترکی. در زبان ایتالیایی کنونی نیز این دانه به ترک باز خوانده میشود granoturco، همچنین آنرا ارزن هندی یا گندم هندی و گندم آسیایی و گندم اسپانیایی و دانهٔ بیگانه نامیده اند.<sup>۳</sup>

۱- مندا مین امروزه در آلمان نامی است که بآرد ذرت داده میشود و این همان لغت بومی آمریکاست، نگاه کنید به: Das Leben Der Pflanze IV Band, Stuttgart 1911 S. 147; ibid. VII Band, Stuttgart 1913 S. 256

۲- Plinius, Naturalis Historia XVIII 19,1

۳- Webster's New International Dictionary; نگاه کنید به

و Morgenländische Wörter im Deutschen von Littmann 2. Auflage Tübingen 1924 S. 148

لیتمان گوید نام ذرت (Mais) از سر زمین هایتی Haiti بارو پارسیده است. نامهای گندم ترکی یا ارزن هندی و گندم بیگانه

(blé de Turquie, blé de l'Inde, Indian corn, Welschkorn etc.) که گاهی در زبانهای کنونی اروپا بکار میرود نامهایی است که در کتابهای دانشمندان اروپایی در سالهای ۱۴۹۳ و ۱۵۳۹ و ۱۵۴۲ و ۱۵۵۲ و ۱۵۶۶ و ۱۶۲۳ و ۱۶۳۶ و ۱۶۵۰ میلادی باین گیاه نورسیده داده شده است:

Milinum indicum, Frumentum, indicum, Frumentum asaticum etc. نام لاتین آن Zea Mays که در گیاهشناسی نام علمی ذرت گردیده از Linnaeus دانشمندی است که در سال ۱۷۳۷ ذرت را چنین نامیده است، نگاه کنید به History of Maize (Makâ) in india Between A. D. 1500 and 1900 by P. K. Gode Poona 195 p. 4



ذرت که یگانه دانه خوراکی امریکا بوده در آغاز توجه مردمان اروپا را بخود نکشید. چنانکه گندم را که کریستف کلمب با خود بامریکا برد، در آغاز بومیان آنجا آنرا نه پسندیدند و همچنان بدان دانه دیرین خود که از روزگاران بسیار کهن مایه خورش نیاگانشان بود ساختند، امروزه هم امریکا در کشت ذرت به بخشهای دیگر روی زمین برتری دارد. در زبان انگلیسی رایج امریکای شمالی کرن Corn (= دانه) بهمین ذرت اطلاق میشود. چنانکه در انگلستان از همین کلمه گندم اراده کنند و در اکس Ecosse دوسر (avoine) را دانه (corn) مطلق خوانند. در سال ۱۹۴۶ میلادی در امریکای شمالی (اتازونی) باندازه ۸۵ میلیون تن *tonne* ذرت بدست آمد، بنابراین اتازونی (ممالک متحده) در سرکشورهایی که ذرت کشت میکنند جای گرفته، زیرا محصول غله ذرت در جهان سالیانه بمقدار ۱۲۵ میلیون تن بر آورده شده است. از این شماره بخوبی دانسته میشود که ذرت امروزه چه اهمیتی در خورش مردم کیتی دارد. فقط گندم و برنج است که پهای آن میرسد. محصول ذرت در ممالک متحده امریکا که نزدیک بهصت در صد محصول ذرت جهان است، همه بخورد مردمان آنجا نمیرود، بلکه دو سوم  $\frac{2}{3}$  آن از برای خوراک جانداران چون خوک و گاو و بوقلمون و جزاینها بکار میرود و فقط یک سوم  $\frac{1}{3}$  آن از برای خوراک مردمان آنجا کافی است. آرد ذرت را با آرد گندم یا آرد چاودار *Secale* در آمیخته نان پزند. ذرت که از دانههای بسیار کهنسال امریکاست، در آنجا و در سرزمینهای دیگر جهان، بواسطه آب و هوای اقلیمهای مختلف و خصایص خاکهای متفاوت، انواع و اقسام شده، فقط در روسیه هشت هزار گونه باز شناخته شده است. از این ذرتهای گوناگون، چهار نوع عمده شناخته شده که در خود امریکا چنین خوانده میشوند:

- ۱- دانه = ذرت سنگی *Flintcorn*، این نوع از ذرت میانه بالا و چوب آن نیز میانه است. دانه آن از دو پهلو هموار است و در بالا گرد است، رنگش بسا زرد است، گاهی هم برنگهای سرخ و بنفش است.
- ۲- ذرت دندانی *Dentcorn*، گیاه آن بسیار بزرگ میشود؛ به دو متر تا بدو

متر و نیم میرسد و چوبش هم بزرگ میشود ، دانه‌اش از دوپهلوی هموار است و بالای آن دارای شکلی است که یادآور دندان است ، رنگش بسا سفید است و برنگهای زرد و سرخ هم دیده میشود .

۳- ذرت پستانی Papcorn ، گیاهش کوچک است و چوبش نیز کوچک است ، دانه‌اش شفاف است و از دوپهلوی مانند ذرت سنگی و ذرت دندانی هموار است. رنگش در برخی سفید و در برخی دیگر زرد و سرخ است .

۴- ذرت شیرین Sweetcorn ، گیاهش در برخی میانه و در برخی دیگر بلند بالاست. چوبش بزرگ است و دانه‌اش بشیشه همیمانند، و از دوپهلوی ناهموار است، باین ماند که آنرا نارس چیده باشند و در هنگام خشک شدن چین و چروک و شکن بهم رسانیده باشد. این دانه هیچگاه سفید بکرنک نیست، همیشه رگهای زرد و سرخ و سیاه با آن رنگ سفید در آمیخته است .

ذرت از گیاهان یکساله است که پس از بار دادن خشک میشود. معمولا از هر گیاه دو چوب سرزند یکی بزرگ و دیگری کوچکتر دانه ذرت از همه دانه هایی که از برای پخت نان بکار آید درشت تر است. در این چوب دانهها پهلوی هم چیده شده و گفتیم معمولا از هر نی این گیاه سیصد تا چهار صد دانه بر میگيرند و گاهی هم بیشتر از این . این گیاه پرسود و بهره نسبت بگیاهان دیگر دانه‌ور، کمتر نیازمند کار و کوشش کشاورز است. همینکه کشتزارش خوب شخم و شیار گردید و از کوت پهن نیرویی یافت و آفتاب بر آن تابید دیگر بچیزی نیازمند نیست ، چون ریشه بلند و توانا دارد و خوب بتک زمین فرو میرود چندان نیازمند آبیاری نیست. برای اینک که این گیاه آنچنانکه باید دانه خود را برساند و از برای آرد نان بکار آید از تابش خورشید بی نیاز نیست، چون اصلا از سرزمین های گرمسیر امریکای جنوبی است ، در هر جای دیگر جهان که کشت شود از همان تابش خورشید نباید بی بهره ماند . در هر آنجایی از روی زمین که رز میرود و انگور خوب میرسد در همانجا ذرت هم خوب بار میدهد . مواد غذایی که در ذرت است نسبت به نهاد زمینی که بر آن کشت میشود و نسبت بتأثیر اقلیمی که در

آن پرورش مییابد کم و بیش میگردد، در هر حال ماده چربی آن از دانه‌های دیگری که از برای نان بکار آید بیشتر است. در برخی از انواع آن تا شش و نیم درصد باز شناخته شده است. همین چربی را که از آن کشیده شود میتوان در آشپزخانه از برای خوراک بکار برد، همچنین از برای صابون نیز بکار برند.

بومیان امریکای جنوبی از ذرت يك گونه آشام الكلی سازند بنام چيچه chica. برگهای نازکی که سراسر چوب را ذرت پوشانده، دانه‌ها را نگهداری میکند، بومیان امریکا در پارینه تاباک (توتون) را در آنها پیچیده، آتش زده میکشیدند. امروزه از همین برگها کاغذ سیگار ساختن میشود. یا اینکه از آنها يك گونه گاه نرم ساخته از برای پر کردن توشك و بالش و ائانیه دیگر بکار میبرند.

در روزگاران پیش که هیزم در امریکا کم بود، چوب ذرت از برای سوختن بکار میرفت. ذرت در سراسر کیتی کم و بیش کشت میشود و در بسیاری از سر زمینها پایه خورش یا اساس غذای مردم است و در هر جا که باندازه از گرما برخوردار نیست و دانه آن درست نمیرسد، آنرا بریان کرده (مانند بلال در ایران) میخورند یا اینکه گیاه سبز آن از برای علوفه چارپایان بکار میرود. آنچه را که در ایران بلال خوانند در لهجه مگدهی در سرزمین بهار (در هندوستان) «بال» نامیده میشود. بلال ندانستم چه لغتی است؟

گذشته از نان آرد ذرت، آمیخته با آرد گندم و یا چاودار، که یاد کردیم، از آن در بالکان که کوکوروز Kukuruz خوانند، يك قسم آتش پزند و در رومانی آن آتش مملیگه mameliga و در ایتالیا پلنته polenta خوانده میشود رنگ دانه ذرت معمولاً زرد است، اما برنگهای سفید و سیاه و بنفش و آبی و سرخ هم دیده میشود. در کیلان ذرت را بابا گندم گویند، همچنین آنرا مکابج (= برنج) خوانند. در آذربایجان

۱- نگاه کنید به Die Pflanzen der Feldwirtschaft von Fruwirth  
Stuttgart 1913S. 47-46; Maisanbau, Tübingen; Neues Handbuch  
der Tropischen Agrikultur. Lieferung 1 Der Mais von H. V.  
Costenoble, Hamburg

«ذرت» را مکه نامند. در تحفه حکیم مؤمن آمده: «ذره مکه خندروس است». در مخزن الادویه که در هند نوشته شده گوید: «خندروس و آنرا خالادن و بفارسی ذره مکه و عبری حنطه رومیه و در تنکابن گندم مکه و بهندی جوار نامند»<sup>۱</sup> شك نیست که مکه و مکا در لهجه آذربایجانی و گیلکی همان «مکه» است که در تحفه حکیم مؤمن و مخزن الادویه یاد گردیده است.

در منتهی الارب آمده: «علس ... و نوعی از گندم دو گانه در يك غلاف و آن گندم صنعاست و گندم مکه نیز گویند». در برخی از فرهنگهای فارسی گندم مکه یاد شده و عبری آن علس دانسته شده که يك گونه گندم است. مکه ندانستم چه لغتی است. در زبانهای هند هم ریشه و بن آن دانسته نشده است. در بسیاری از زبانهای رایج کنونی هندوستان چنانکه در هندی و بنگالی و مراتی و تامیل و تلوگو (Telugu و Tamil) دو زبان در اویدی، در جنوب<sup>۲</sup>) مکه makka و مکای makâi و مکی makai و موکه mukka و مکه mokka گویند. از این کلمه گذشته، در زبانهای گوناگون هند چه در زبانهای از ریشه سانسکریت و چه در زبانهای غیر آریایی در اویدی این گیاه و دانه اش بنامهای دیگر هم مانند جوار که یاد کردیم و جنورا و بهوتا bhutta و چلم Colam و جز اینها نیز خوانده میشود، چنانکه در لهجه ایرانی خواه در ایران و خواه در افغانستان، آنرا گذشته از ذرت بنامهای دیگر هم نامزد ساخته اند. گفتیم در اروپا هم

۱ - خندروس معرب از Khondros یونانی است، مشتبه نشود بکلمه دیگر یونانی Kènkros که معنی کاورس است و آن را باز یاد خواهیم کرد.

در اسماء العقار خندروس چنین تعریف شده: «خندروس و يقال كندروس، هوشعیر الرومی و هو الذی يقال له بمجمیة الاندلس اشقلیه و بالعربی العلس» در صید نه آمده: «خندروس، ابوریحان گوید، خندروس بنزدیک اطبا گندم رومی را گویند و در لغت سلت را خندروس گویند و معنی سلت بیارسی جو گندم باشد، یعنی جوی که بگندم شباهت دارد...» ابن سینا در قانون گوید:

«خندروس هو الحنطة الرومیة غذاوه ابردمن غذاء الحنطة و اقل و هومع ذلك جید کثیر قوی غلیظ» در برهان قاطع آمده:

«خندروس بروزن سندروس بیونانی تخمی است شبیه بگندم که آن را گندم رومی و شعیر رومی هم گویند».

در هر سرزمینی بمناسبتی، آنرا بنامی خوانده‌اند، اما نامی که در هر زوبوم دیرین خود داشته بناهای ساخته اروپا غلبه کرده است.

نزد ما این گیاه و دانه آن با نام بومی دیرین خود نرسیده، چنانکه گیاه تنباکو با همان نام بومی امریکایی خود که از آن در گفتاری جداگانه سخن خواهیم داشت، خوانده میشود.

گفتیم در پایان سده پانزدهم میلادی ممکن است ذرت بدستیاری پرتغالیها بایران رسیده باشد، اما نامی که امروزه معمولاً در فارسی بآن داده ذرت خوانند بسا قدیمتر از ورود آن است بایران. کلمه ذرت در نوشتههای فارسی و عربی قدمت هزار ساله دارد و نظر بآثار بابل و آشور، راه چندین هزار ساله پیموده است. همانند ذرت گیاه دیگری که از امریکا رسیده و امروزه یکی از گلپای زیبای باغ و بوستان ایران است و آنرا در فرانسه Capucine خوانند، در فارسی لادن خوانده‌اند و آنرا در گفتار دیگر یاد خواهیم کرد. لغت لادن قرنهای پیش از پیداشدن امریکا، نزد ما معروف بوده است.

اینک به بینیم ذرت چه گیاهی بوده و بچه مناسبت گیاه امریکایی که در هیچ جای روی زمین جز امریکانام و نشانی نداشته و در هیچ جا، در خود امریکای جنوبی هم، خودرو دیده نشده نزد ما چنین خوانده شده است.

واژه ذرت در برخی از کتابهای لغت و ادویه مفرده، تا باندازه که نگارنده دیده، چنین یاد شده: زمخشری در مقدمه الادب نوشته «دخن، ارزن، ذره، حطام ...»<sup>۱</sup> المیدانی در اسامی فی الاسامی آورده: «ارزن، جاورس، گاورس، جاورس، نوعی از ارزن؛ الذرة، ارزن».<sup>۲</sup> در منتهی الارب یاد شده: «الذره، ارزن».<sup>۳</sup> در شرح اسماء العقار آمده: «جاورس هر نوع من الدخن والجاورس الهندی، هو الذرة».<sup>۴</sup> الغافقی در جامع المفردات

۱- مقدمه الادب زمخشری چاپ لیبیک ۱۸۴۳ ص ۱۴

۲- نگاه کنید به الاسامی الاسامی، فی ذکر العجوب والریاحین

۳- منتهی الارب چاپ طهران ۱۲۹۷

۴- شرح اسماء العقار بتصحیح ماکس مایر هوف قاهره ۱۹۴۰ ص ۱۱

گوید: «جاورس (ابن وافد) هو صنف من الدخن صغير الحب شديد القبض . أغبر اللون (دیسقوریدس) قنخروس هو أقل غذا من سائر الحبوب يعقل البطن ويدرب البول (جالینوس) يبرد في الأولى و يجفف في أول الثالثة و في آخر الثانية ، اذا كمد به في كيس صار أنفع من المغص»<sup>۱</sup> . در جامع المفردات ابن البيطار آمده: «ذرة (الفلاحة) هو من جنس الحبوب يطول على ساق أغلظ من ساق الحنطة والشعير بكثير و ورقه أغلظ و أعرض من ورقها» (المجوسی) اجوده الابيض الرزين وهي باردة يا بسة مجففة ولذلك صارت تقطع الاسهال وان استعملت من خارج كالضماد بردت وجففت» . باز ابن البيطار در كلمة دخن گوید: «دخن ، هو جنسان أحدهما أحرش من الآخر... هو أيضا من الحبوب التي يعمل منها الخبث . كما يعمل من الجاورس و يوافق ما يوافق الجاورس غير ان الدخن أقل غذا من الجاورس و أقل قبضا»<sup>۲</sup> .

در کتاب الابنیه آمده: «گاورس بر سه گونه است یکی دخنست»<sup>۳</sup> . ابن الحشاء در مفید العلوم و مبیّد الهموم گوید: «ذرة هو الحب المسمى شينة» . در جای دیگر گوید: «دخن هو حب يختبئ يسمى بالبربرية آفسوا و العرب توقعه على الجاورس المسمى بالبربرية آنلى و تسمى العرب هذا لما كول هنا السيال» . باز در كلمة گاورس گوید: «جاورس هو الحب المسمى بالبربرية باء نيل و بالعجمية بنج باؤه و جيمه أعجمتيان و يسمى بافريقية قمح السودان و الذرة»<sup>۴</sup> . در صیدنه ابوریحان بیرونی آمده: ذره نوعیست از حبوب و باریسیان او را ارزن گویند و یکی را ذره گویند . . . و بلغت هندی او را جواری گویند و باریسیان او را ارزن هندی گویند . دانه او بزرگ باشد . . . ابوحنیفه دینوری گوید ذره را نزدیک ما جاورس هندی گویند و بعضی از اوسبید باشد و بعضی سیاه»<sup>۵</sup> . در جواهر اللغة آمده:

۱- جامع المفردات تألیف احمد بن محمد بن خلیداً غافقی نشره مع الترجمة ما کس ما یرهوف ، القسم الثاني قاهرة ۱۹۳۷ ص ۹۲

۲- نگاه کنید بجامع المفردات ابن البيطار الجزء الاول چاپ قاهرة ص ۸۹ ، ۱۲۴

۳- کتاب الابنیه ص ۷۵

۴- نگاه کنید به مفید العلوم و مبیّد الهموم تألیف ابن الحشاء نشره و صحیحاه من کولان و ج . رنور باط ۱۹۴۱

۵- درباره نسخه خطی صیدنه نگاه کنید بصفحه ۱۵ همین کتاب بیادداشت شماره ۲- راجع به ذرت برخی از کلمات در صیدنه درست خوانده میشود .

«الذرة بالضم هي الجاورس الهندي منها بيضا و منها حمرا و منها سودا ...»<sup>۱</sup>

علی بن الحسین الانصاری المشتهر بحاجی زین العابدین عطار در اختیارات بدیعی گوید: «ذره جاورس هندی است و بشیرازی ذره خوانند و آن دو نوع است سفید و سیاه و بهترین وی سفید فربه بود...»<sup>۲</sup> در مخزن الادویه گوید: ذره بضم ذال... جاورس است و بهندی جوار نامند و غلیظتر از دخن»<sup>۳</sup>.

زکریا بن محمد بن محمود القزوینی در عجایب المخلوقات و الحيوانات و غرائب الموجودات آورده: «جاورس هو الدخن قال صاحب الفلاحة الارض التي يزرع بها الجاورس تفسد ولا ترجع الى صلاحها الا بعد مدة طويلة حبه يبقى مدة طويلة لا تصيبه آفة و لهذا يدخره الناس اخوف القحط قال ابن سينا انه ضماد جيد لتسكين الأوجاع و قال غيره انه يمسك ببوسة و يسقط الاجنة»<sup>۴</sup>.

در تحفة حکیم مؤمن آمده: «ذره جاورس هندی است و آن دانه ایست شیرین و سفید و نباتش مثل گیاه نی و سرد و خشک و قوی الغذاء و غلیظتر از دخن و مجفف و حابس اسهال و در جمیع افعال مانند خندروس و مصلحش روغنها و شیرینیها است»<sup>۵</sup>.  
جوار که در مخزن الادویه یاد شده در هندوستانی يك گونه ارزن سفید است که از برای خورش مردم بکار رود و جوار سیاه چینا خوانده میشود از واژه سانسکریت کینه Kina که در هندوستانی بمعنی دانه است. چینیا یا ارزن سیاه دانه مرغان است. در برخی از فرهنگها زرت با زاء یاد شده، از آنهاست فرهنگ رشیدی: زرت وزرد بضم را و فتح را و زره براء مشدد غله معروف که بهند جواری گویند و در عربی ذره بذال معجمه و تخفیف را بر وزن کره آمده ظاهراً معرب کرده اند. بسحاق اطعمه گوید:

۱- جواهر اللغة خطی ۲- علی بن الحسین الانصاری معروف بحاجی زین العابدین عطار در سال ۷۳۰ در شیراز متولد شد، پدرش جمال الدین حسین در سال ۷۱۵ در اصفهان اقامت گزید. اختیارات بدیعی در سال ۷۷۰ نوشته شده و نویسنده آن که طبیب دربار شاه شجاع بود در سال ۸۰۶ هجری درگذشت.  
۳- مخزن الادویه ص ۳۰۰ چاپ کان پور ۴- نگاه کنید به عجایب المخلوقات در حاشیه حیات الحيوان دمیری الجزء الاول طبع مصر ص ۵۳ و نگاه کنید به عجایب المخلوقات فارسی ص ۱۵۷  
۵- تحفة المؤمنین چاپ تهران ص ۱۳۱

دارم از نان ذرت خشکی و از جو سردی، و نزاری گوید :

پیش سیمرغ قاف همت تو      ریخته صبح ارزن و زره<sup>۱</sup>

در کردی کرمانشاهی و لهجه‌های دیگر کردی زرات گویند. چنانکه پس از این خواهیم دید، ذرت Zea Mays با ذال درست است، ذرت با زاء مکسور زرشك است. الخوارزمی در مفاتیح العلوم آورده: «الامبرباریس هو الزرشك بالفارسیه و یقال له الذرت والزرک»<sup>۲</sup>.

از آنچه گذشت هیچ شبهه نمیماند که ذرت نام يك گونه ارزن یا گاورس (= جاورس) است و همان را يك گونه دخن یاد کرده‌اند. همان از کودکی از نصاب الصبیان بیاد داریم: «فول باشد باقلا و ذره ارزن سلت جو». از اینکه این گیاه امریکایی نزد ما و تازی زبانان ذرت (= ذرة) خوانده شده برای شباهتی است که بگیاه ارزن یا گاورس دارد، هر دو آنها مانند نی میباشد و دارای بندهایی است چون آن و برگش نیز مانند برک نی است اما اندکی پهن‌تر، دانه‌اش هم کمابیش بدانند ارزن درشت که گاورس هندی خوانند همیماند.

در لهجه یزدی آنچه را که امروزه ذرت mais نامیم گوارس guaras خوانده میشود. هنوز هم نزد ما يك گونه ارزن را ذرت خوشه گویند و این همان است که در گیاه‌شناسی سرگوم Sorghum خوانده میشود. يك گونه از همین سرگوم در زبانهای اروپایی دره durra خوانده میشود و این واژه همان ذرت (ذرة) است که بزبانهای اروپایی در آمده است.<sup>۳</sup>

۱- در دیوان بسحاق اطعمه چاپ استانبول ص ۱۴ چنین آمده :

دارم از نان ذرت خشکی از جو سردی      دست در کرده‌کندم زن و اینها بگذار

در انجمن آرای ناصری نیز ذرت یاد شده و مانند فرهنگ رشیدی تعریف گردیده و همان شعر نزاری قهستانی را گواه آورده است.

۲- مفاتیح العلوم چاپ قاهره ۱۳۴۲ ص ۱۰۰

۳- Webster's New International Dictionary ; Morgenländische

Wörter im Deutschen 2. Auflage von Littmann S. 84



دره در افریقا مهم ترین گیاهی است که از دانه آن نان مردم آن سرزمینها فراهم میشود و یک گونه از همین دره است که در گیاه شناسی، دره شکر *Sorghum Saccharum* خوانده میشود و از آن شکر بیرون کشند. پیشینیان از این دره ماده شیرین میکشیدند و امروزه در امریکای شمالی یک شیره بسیار خوشمزه از آن بیرون کشند.<sup>۱</sup> در میان دانهایی که در روزگاران کهن در بابل کشت میشده یکی دره *durra* بوده<sup>۲</sup> و این همان دانه ایست که اکنون ذرت (ذره) گوئیم و آن یک گونه ارزن است. گذشته از جو و گندم در بابل ذره هم کشت میشده و بگفته هرودت بوته آن به بلندی درختی میشد و در ضمن هرودت گوید در بابل روغنی جز روغن کنجد نمیشناسند.

آنچه نبوکدنزر Nebukadnezar دوم، پادشاه بابل (۶۰۵-۵۶۲ پیش از مسیح) روزانه بخداوند بزرگ مردوک *Marduk* و زنش تقدیم میکرد عبارت بوده از یک گاو نر بزرگ و ربه، یک گوساله، گوسفند، ماهی، مرغ، ارزن، انگبین، ماست، شیر، روغن، شراب کنجد، یک گونه آشام عسلی، یک گونه باده کوهستانی و می سفید.<sup>۳</sup> بنا بر این دره در سده ششم پیش از میلاد مسیح در سرزمین بابل، عراق کنونی مایه تعذیه مردمان آن دیار بوده که نبوکدنزر در جزء خوراکیهای دیگر روزانه پیروردگار مردوک تقدیم میکرد. شك نیست که واژه دره *durra* دیرگاهی است که از بابل بایران زمین در آمده و در اینجا نام یک گونه ارزن گردیده و در این چند قرن گذشته نام گیاه و دانه ای شده که از ره آوردهای امریکا است. همچنین واژه دخن که چندین بار در یاد کردن ذرت نزد پیشینیان بآن برخوریم و یک گونه ذرت یا ارزن و گاورس است، نیز از بابل زمین است: دوخنو *dukhnu* که در آرامی دوخنا *dukhna* و در عربی دخن شده است.<sup>۴</sup>

۱- Das Leben Der Pflanze 8. Band S. 311

۲- نگاه کنید به Histoire De l'Asie Anterieure De l'Inde et De la Crète par Hrozney Paris 1947 p. 147-148

۳- نگاه کنید به Die kultur Babyloniens und Assyriens von B. Maitzner Leipzig 1925 S. 21 und S. 55

۴- نگاه کنید به Akkadische Fremdwörter von Zimmern, Leipzig 1917 S. 55

در نامه پهلوی «فرهنگ پهلویک» که «مناختای» هم خوانده میشود در در چهارم که از دانه‌ها و میوه‌ها یاد میکند، پس از گندم و جو، بگ و گاورس و ارزن و میزوک و نخود و جزاینها را بر می‌شمرد.<sup>۱</sup>

بگ و گاورس (گاورسه) و ارزن سه گونه دانه است از گیاهانی که در گیاه‌شناسی از یک جنس دانسته شده است. در کتاب الابنیه عن حقایق الادویه تألیف ابومنصور هروری آمده: «گاورس بر سه گونه است، یکی دخن است».<sup>۲</sup> ابن سینا در قانون گوید: «جاورس، هونلثه اجناس یسبه الارزفی قوته لکن الارزاغذی والجاورس خیرفی جمیع احواله من الدخن الا انه اقوی قبضا...».<sup>۳</sup>

در برخی از فرهنگهای فارسی نامهایی از برای گاورس یاد شده چون الم بفتح اول و ضم ثانی و سکون میم، غله ایست که آنرا گاورس و ارزن گویند؛ بسل بفتح اول و ثانی و سکون لام غله ایست که آنرا گاورس گویند و گلاکه امروزه در کرمان گل (بفتح را) گویند نام یک گونه گاورس است. این لغتها ناگزیر محلی است چنانکه در انجمن آرا در کلمه کاورس آمده: «... و بشیرازی الم خوانند و فقرا از آن نان کنند و خورند». در لهجه کردی کرمانشاهی ارزن را داروجان گویند. محمود کاشغری در دیوان لغات الترك که در زمان خلیفه عباسی المقتدی بامر اله نوشته شده آورده: «قنق، الجاورس». برخی میان گاورس و واژه یونانی آن کنخروس Kenkhros یک پیوستگی لفظی قائل شده‌اند،<sup>۴</sup> لفظ یونانی آن از هر ریشه و بنی که باشد خواه از لغات عاریه یا

۱- An Old Pahlavi-Pazand Glossary by Hoshang J Asa and M. Haug, Bombay 1870 ; Frahang i Pahlavik von H. Junker, Heidelberg 1412

میزوک: در مقدمه الارب زمخشری ص ۱۴ آمده: عدس، نرسک، مژو، نسک-یونکر Junker میجو خوانده در فرهنگهای فارسی مرجو به معنی عدس یاد شده و در تاریخ قم در سخن از خراج قم گوید: «در هر جریبی از ذرع گندم و جو و نخود و مرجو پانزده هرم و دانگی از دره‌ی وضع کرده اند ص ۱۱۲» در فرهنگها نیز مرجک بفتح اول و ضم جیم به معنی عدس است و در کیلان امروزه عدس را مرجک خواننده نرسک و نرسک و نسک نیز در فرهنگها به معنی عدس است

۲- کتاب الابنیه ص ۷۵ ۳- قانون ابن سینا طهران ۱۲۹۶، المقالة الثانية ص ۱۷۷

۴- نگاه کنید به جامع المفردات العاقبی نشره مع ترجمة الانجليزية و شروحات ما کس مایرهوف و جورجی صبحی بک قاهره ۱۹۳۷ ص 408

اصلا یونانی، چنین مینماید که واژه گاورس ریشه و بن آریایی و یا هند و ایرانی داشته باشد. بهرحال گروهی از پزشکان یونانی مانند دیسکوریدس Dioskorides و جالینوس Galenos از این دانه بنام کنخروس سخن داشته‌اند و دانشمندان و پزشکان مشرقی آنرا بنام کاورس (= جاورس) یاد کرده‌اند، مانند ابن و افد اندلسی (۳۸۹-۴۶۷) در کتاب الادویة المفردة و ابو عمر ان موسی بن عبداله الاسرائیلی القرطبی (۵۲۹-۶۰۱) در اسماء العقار و محمد بن خلید الغافقی که در حدود ۵۶۰ در گذشت در جامع المفردات و ابن الیطار که در سال ۶۴۶ در گذشت در جامع المفردات و ابن العوام اشبیلی که در پایان سده ششم هجری باشبیلیه (در اندلس) میزیست در کتاب الفلاحة و ابو منصور هروی که در سده پنجم میزیسته در کتاب الابنیه عن حقایق الادویة و گروهی از نویسندگان دیگر که برخی از آنها را در این گفتار یاد کردیم.

ارزن (Milium L.) و یک گونه از آن کاورس (معرب جاورس) Panicum

miliaceum L. از دانهایی است که دیرگاهی است در ایران زه‌بین شناخته شده: این دو

واژه در زبان ادبی و رایج کنونی معروف است:

کبوترخانه روحانیان را      نقطهای سر کلک هن ارزن  
ناصر خسرو

طاوس بین که زاغ خورد و آنکه از گلو      کاورس ریزهای منقا بر افکندند  
خاقانی شروانی

یک گونه از این دانه که در سانسکریت سیاما که Syâmâka خوانده میشود و

هنوز هم در جنوب هند و بسیاری از جاهای دیگر آن سرزمین آنرا مانند برنج پخته میخورند

دیرگاهی است که در چین و هند و بابل و ایران و جز اینها کشت میشده و هنوز هم

کشت میشود. در گفتار برنج (ص ۳۷) یاد کردیم که کاورس از گیاهان بسیار کهنسال

چین است و آن در جزء پنج دانه دیگر هر سال در هنگام بهار بدست پادشاه بزرگ

شن مونگ Shen Mung (۲۷۳۷-۲۷۰۵ پیش از مسیح) که مؤسس کشاورزی چین

شمرده شده بسا مراسم مخصوصی افشانده میشد. در نوشتههای چینی در سخن از سال

۱۱۰۰ پیش از میلاد از دو گونه گاورس یاد گردیده است.<sup>۱</sup>

بگواهی برخی از پیشینیان این گیاه در ایران زمین هم از روزگاران پیش کشت  
میشده و دانه آن از برای خورش مردم بکار میآمده، هرودت در سخن از سکاها  
Scyths گوید: گروهی از این مردم گندم کارند، پیاز و سیرو و مرجو (عدس) و گاورس خورند.<sup>۲</sup>  
کز نفون Xenophon نیز در چهار صد سال پیش از مسیح در سخن از آسیای کوچک  
گوید: مردمانی در آنجا هستند که گاورس خواران خوانده میشوند Melinophagoi.  
سرزمینهای کشت گاورس: از شمال غربی چین گرفته، سراسر آسیای مرکزی و مرز و  
بومی که امروزه ترکستان خوانده میشود و کرانه آمویه از کشت این گیاه برخوردار  
بوده است. قبایل چادر نشین مغول و قیرقیز از روزگاران پیش بکشت آن پرداختند و  
یکانه مایه زندگی آنان بوده، باید بیاد داشت که ارزن یا گاورس از گیاهانی است که  
کشت آن آسانتر است، از برای قبایلی که بسرزمینی پایدار نیستند همواره از جایی  
بجای دیگر میروند، همین ارزن مایه خورش مناسبی است که بیرنج کشت و کار زودتر،  
بدست میآید.

کشت این دانه در پارینه در همه جا رواج داشت، نویسندگان قدیم غالباً از آن  
یاد میکنند. استرابو Strabo در سخن از بریتانیا و جزیرههای پیرامون آن مینویسد:  
«مردمان آنجا (جزیره Thule) از ارزن و تیره های خودرو و میوه و ریشه درخت  
خورش یابند». در سخن از ایتالیا گوید: «دلیل خوبی و فراوانی این سرزمین Gallia  
در جمعیت انبوه و شهرهای بزرگ و پر ثروت آن است که رمیها و مردم بخشهای دیگر  
ایتالیا از آن برخوردارند، زیرا کشتزارهای آن غله گوناگون دهد. چون آنجا را  
خوب آبیاری کنند، ارزن فراوان بدست آورند، دانه ای که پشتیبان نیرومند مردم

۱- نگاه کنید به Geschichte Unserer Kulturpflanzen von Karl und Franz

Bertsch, Stuttgart 1947 S. 83-92

Kulturpflanze Und Haustiere von V. Hehn, 8. Aufl. Berlin ۹۰

1911 S. 569-572

Herodotos IV, 17

و آنرا در قحطسال بیش از دانه‌های دیگر بکار آید، دانه ایست که دیرتر طبیعت در آن اثر تواند کرد و نسبت بدانهای دیگر دیرتر تباه شود. بازمهمین جغرافیا نویس نخستین سدهٔ میلادی از ارزن یا گاورس یاد کرده گوید که مایهٔ خورش بسیاری از مردمان گول Gaule و اسلاو در روسیه میباشد و بویژه «مردم حبشه از ارزن و جو زندگی کنند و از آن يك گونه آشام (مشروب) سازند، بجای روغن زیتون، کره و پیه بکار برند»<sup>۱</sup>.

پلینیوس Plinius نیز چندین بار از ارزن یاد میکند و مانند همزمان خود استرابو مینویسد که مردمان گول Gaule و بویژه مردمان Aquitania در سرزمین‌های رود گارون Garonne ارزن میخورند<sup>۲</sup> و در جای دیگر نیز از کشت ارزن در خاک روسیه یاد کرده مینویسد اقوام سرمت<sup>۳</sup> از آش ارزن خورش سازند یا اینکه آرد خام

۱- The Geography of Strabo IV, 5 ; V, 1, 12 ; XVII, 2 (The Loeb Classical Library)

۲- استرابو (Strabo IV, 2, 7) نیز در سخن از کرانهٔ سرزمینهای Aquitania گوید: بیشتر خاک آن ریگزار و کم قوت است، بسا کنین خودارزن میدهد و ازغله دیگر چندان بهره مند نیست.  
۳- قوم سرم یا سرمت همان است که در اوستا، فروردین یشت پارهٔ ۱۴۳ از آنان بنام سیریم Sairima یاد و قوم دیگر ایران و توران یاد گردیده است. در نوشتهای پهلوی چون بندهش در فصل ۳۱ پارهٔ ۷ و در خرداد روز فروردینماه پارهٔ ۱۲ اشاره بداستان فریدون و بخش کردن کشور های خویش میان پسران خود، سرم - توج = تور - ایرج یاد گردیده است، در نوشتهای فارسی و عربی حرف راه را به لام تبدیل کرده سلم نوشته اند و در شاهنامه در پارهٔ این داستان آمده:

نخستین بسلم اندرون بشکرید	همه روم و خاور مراوراگزید
دگر تور را داد توران زمین	ورا کرد سالار ترکان و چین
و زان پس چون نوبت بایرج رسید	مراورا پدر شهر ایران گزید.

همین داستان را ابن خردادبه و مسعودی و ثعالبی و دیگران یاد کرده اند.

قوم سرم که در نوشتهای یونانی Sauromoi یاد شده از طوایف آریایی = ایرانی بوده که خاک آنان در سرزمینی که امروزه ترکستان روسیه خوانده میشود از شمال شرقی دریایچهٔ خوارزم که امروزه ارال Aral نامند تا برود اتل که امروزه ولگا (Volga) خوانند کشیده میشود، نگاه کنید به المسالك والمسالك ابن خردادبه چاپ لندن ۱۳۰۶ ص ۱۶ و مروج الذهب مسعودی چاپ مصر ۱۳۴۶ الجزء الاول ص ۱۳۹-۱۴۰ و به ثعالبی ترجمه محمود هدایت چاپ تهران ۱۳۲۸ ص ۱۹

و به Modi Memorial Vol. Bombay 1930 p. 745; Ostiranische Kultur von Wil. Geiger, Erlangen 1882 S. 199-200 ; Eranshahr von

ارزن را با شیر مادیان یا با خونی که از رگ ران اسب کشیده شده، درهم آمیخته، میخورند. باز پلینیوس گوید: «در مرکز ایتالیا، در کمپانیه *Campânia* بویژه ارزن میکارند و از آن نان بسیار خوشمزه میپزند. در حبشه جز از ارزن و جو غله دیگری نمیشناسند». در جای دیگر کتابش مانند پزشکان یونانی از خاصیت دوائی ارزن یاد میکند اینچنین: ارزن برشته شده شکم روش را بند آورد و درد شکم را فرو نشاند، از برای آرام کردن دردها بویژه دردی (عصب) اگر آنرا در یک پارچه گذاشته روی آن اندام ضاماد گرم کنند، سود دارد. ارزن بهترین داروی مؤثر است زیرا بسیار سبک و معتدل است و حرارت را چندی نگاه دارد. آنرا در هر موردی که نیازمند حرارتی باشند بکار برند. آرد آن با مومیائی در آمیخته گزش مار و هزار پا (*myriapodes-- scolopendre*) را سودبخشد.<sup>۱</sup>

پولیبیوس *Polybios* که در حدود سالهای ۲۰۱-۱۲۰ پیش از مسیح میزیسته در سخن از باروری ایتالیا گوید: «در این سرزمین باندازه دانههای خوردنی فراوان و ارزان است که نمیتوان آن خاک را آنچنانکه باید ستود. گندم سیاه و ارزن باندازه فزون و فراوان از آن میروید که نمیتوان باور داشت».<sup>۲</sup>

در نوشتههایی که از نویسندگان ایرانی و عرب بما رسیده غالباً از ذرت یا ارزن و گاورس سر زمینهای مختلف آسیا و افریقا یاد گردیده است. گفتیم ابن الحشاء در مفیدالعلوم در کلمه جاورس آورده که آنرا در افریقا قمح السودان (گندم سودان) نامند. ناصر خسرو در سفرنامه خود گوید: «روزی یکشنبه هفتم صفر سنه تسع و ثلاثین و اربعمائه

مانده از صفحه ۱۵۲

Marquart, Berlin 1901 S. 155-6 ; The Provincial Capital of Eranshahr von Marquart, Roma 1931 p. 100-101; Wehrot Und Arang von Marquart, Leiden 1938 S. 130-131

ونگاه کنید بتفسیر اوستای نگارنده جلد دوم یشتهاص ۵۲-۵۸ و ص ۸-۱۰ و بجلد اول بسناص ۵۸-۵۹

Plinius XVIII, 22, 1 ; 24, 1 ; XXII, 62, 1 -۱

Polybios Geschichte übersetzt von A. Haakh, I. Band, Stuttgart -۲  
1862 S. 118-9

که روزا در مزد بود از شهر بورماه قدیم در قاهره بودم . . . و دیدم که از نوبه گندم و ارزن آورده بودند هر دو سیاه بود.<sup>۱</sup>

ابن بطوطه در غرة محرم سال ۷۳۴ هجری بسرزمین رود سند (پنجاب) رسیده و در سخن از شهرهای آنجا گوید: «ثم سافرنا من مدينة جنانی الى أن وصلنا الى مدينة سيوستان، وهي مدينة كبيرة. و خارجها صحراء ور مال لاشجر بها الا شجر أم غیلان. ولا يزرع على نهرها شيء ماء البطيخ. وطعامهم الذرة والجلبان ومنه يصنعون الخبز». ابن بطوطه در جای دیگر رحله اش در سخن از کشور یمن از شهر ظفار چنین یاد میکند: «وأكثر سمكها النوع المعروف بالسردین، وهوبها في النهاية من السمك. ومن العجائب أن دوابهم انما علفها من هذا السردین و كذلك غنمهم: ولم ارض ذلك في سواها. وأكثر باعثها الخدم. و زرع أهل الذرة وهم يسقونها من آبار بعيدة الماء... ولهم قمح يسمونه العلس وهو في الحقيقة نوع من السلت والأرز يجلب اليهم من بلاد الهند وهو أكثر طعامهم». در يك صفحه بعد گوید که خوراك مردمان اخفاز ذرت است. در همه این موارد مقصود ابن بطوطه از ذرة يك گونه ارزن یا گاورس است نه دانه امریکایی که امروزه ذرت خوانیم، چه در زمان او هنوز امریکا پیدا نشده بود و در هیچ جای آسیا و آفریقا و اروپا نام و نشانی از آن دانه و گیاهش نبود.

ابن بطوطه در ذکر حبوباتی که در هند کشت میشود گوید: «و من هذا الحبوب الخريفية عندهم (الکندرو) وهو نوع من الدخن وهذا الكندرو أكثر الحبوب عندهم».<sup>۲</sup>

ابن واضح اليعقوبي در کتاب البلدان که در حدود سال ۲۷۸ هجری نوشته شده در سخن از بجه، سرزمین همسایه حبشه و نوبه گوید: نوك پستان پسران آنجا را میبرند

۱- سفرنامه ناصر و خسرو چاپ برلین ۱۳۴۱ ص ۵۴

۲- رحلة ابن بطوطه الجزء الاول قاهرة ۱۹۳۲ ص ۲۰۲ و ص ۲۰۴؛ الجزء الثاني قاهرة ۱۹۳۴ ص ۵ و ص ۱۷  
این ظفار همان است که ابن الفقيه در کتاب البلدان (ص ۱۰۹) نوشته: «وقال كعب الجبر الرابع مدائن من مدائن الجنة حمص ودمشق وبيت جبري وظفار اليمن». کشف آمریکا در سال ۱۴۹۲ میلادی مطابق است با سال ۸۹۸ هجری قمری

تامانند پستان زنان نشود. ذرت و آنچه بآن مانند، خورند. بر شتر آمده پیکار کنند...»<sup>۱</sup>  
 در این سرزمینها هنوز هم نان گاورسین بیش از جاهای دیگر خورده میشود. در ایران هم  
 بگواهی جغرافیا و تاریخ نویسان قرون میانه در بسیاری از جاها گاورس کشت میشد.  
 در حدود العالم که بسال ۶۵۶ نوشته شده در سخن از کرمان آمده: «وازوی زیره و خرما  
 و نیل و نیشکر و پانید خیزد و طعامشان ارزن است». در چند سطر دیگر در سخن  
 از شهرهای کرمان آمده: «مغون و لاشکرد، کومین، بهروکان، منوکان شهر کهایی اند  
 خرد و بزرك و از این شهرها نیل و زیره و نیشکر خیزد و اینجا پانید کنند و طعامشان  
 گاورس است و ایشان را خرما بسیار است و رسم ایشان چنان است که هر خرمایی  
 که از درخت بیفتد خداوندان درخت بر ندارند و آن درویشان را بود»<sup>۲</sup>.

ابن حوقل در کتاب صورة الارض در سخن از کرمان گوید: «وهرموز مجمع  
 تجارة کرمان وهی فرضة البحر ( بندر دریا) ... والغالب علی زروعهم الذرة»<sup>۳</sup>.

امروزه در ایالت پهناور کرمان خوراک بیشتر از کشاورزان و کارگران و همه  
 بینوایان نان ارزن است این ارزن در آنجا که اندکی درشت تر است، چنانکه یاد کردیم  
 گل خوانده میشود. گال بمعنی گاورس (گاورسه) با شاهد در فرهنگها یاد شده است.  
 در تاریخ قم که حسن بن محمد بن حسن قمی در سال ۳۷۸ به عربی نوشته شده و حسن بن  
 علی بن حسن بن عبدالملک قمی آنرا در سال ۸۰۵-۸۰۶ بفارسی در آورده، در سخن  
 از خراج قم آمده: «جریبی از جاورس در همه رساتیق قم چهارده درهم» و در جای  
 دیگر در «وضایع ماه البصره که آن نهانند است» گوید: «... زعفران سی درهم، جاورس  
 یکدرهم و نیم، پنبه پانزده درهم»<sup>۴</sup>.

در ادبیات ما واژه های زغاره و سنگله بجای مانده و هر دو بمعنی نان گاورس یا  
 نان ارزن گرفته شده:

۱- وینزورن فلك ندى الفلمان لثلايشبه نديم ندى النساء، وياكلون الذرة وما اشبهها ويركبون الابل  
 و يعاربون عليها كما يعاربون الخيل. نگاه کنید به کتاب البلدان به قوی چاپ نجف ۱۳۳۷ ص ۸۹  
 ۲- حدود العالم چاپ تهران ۱۳۵۲ ص ۷۵ ۳- صورة الارض، القسم الثاني چاپ لیدن ۱۹۳۹ ص ۳۱۱  
 ۴- تاریخ قم باهتمام سيد جلال الدين طهرانی چاپ طهران ۱۳۱۳ ص ۱۱۲ و ص ۱۲۰



رفیقان او با زر و ناز و نعمت      پس او آرزومند يك تا زغاره

ابوشکور بلخی

گفتم که ارمنی است مگر خواجه بوالعمید      کونان گندهمین نخورد جز که سنگله

بوذر ۱

در لهجه تفرشی گئورسا gaurśā آشی است که از گاورس پزند. در این لهجه گئورس gaurś بمعنی گاورس وارزن است. آن دانه‌ای که در جاهای دیگر ایران ارزن خوانده میشود، در آنجا گئورس نام دارد.

از آنچه گذشت میتوان گفت ارزن یا پک و گاورس از گیاهانی است که آدمی آنرا در روز گاران پیش از تاریخ هم میشناخت و کهنترین گیاهی است که از برای خورش بشر کشت شده است. شك نیست که این دانه در روز گاران گذشته بیشتر مایه تغذیه مردم روی زمین بوده، رفته رفته نیازمندی بآن، چنانکه نیازمندی بجو از برای خورش آدمی کمتر گردید. با این، پس از برنج و گندم و ذرت یعنی دانه امریکایی، گاورس در ردیف دانهایی بشمار آید که هنوز مایه زندگی گروهی از مردم گیتی است بویژه در افریقا. بگواهی بسیاری از اسناد اروپایی، نان گاورسین در همه جای اروپا خورده میشده، همچنان آش ارزن از خورشهای رایج بوده و تا سده هفدهم میلادی و پائین تر، نزد مغربیان اهمیتی داشته است. از سده نوزدهم میلادی سیب زمینی جای آنرا گرفت، برنج هم در راندن آن از مغرب زمین بی تأثیر نبوده است. امروزه در اروپا گاورس جزء خوراک مردم بشمار نمیرود، اما در آسیا هر چند اهمیت خود را از دست داده، اما هنوز در گوشه و کنار این بخش پهناور گیتی خواستارانی دارد. چون ارزان تر از دانه‌های دیگر است بینوایان بناچار باید با آن بسازند، اما در این چند

۱- زغاره و سنگله با این دو شعر در لغت اسدی چاپ تهران یاد گردیده، در چاپ اروپا نیامده، اما هر دو در فرهنگهای دیگر آمده. در لغت اسدی چاپ تهران این شعر هم بگواه آورده شده:

بزن دست بر شکر من تکک تک      چنان چون زغاره پزد مهر بانو

در فرهنگهای شعر ابوشکور مختلف یاد شده در فرهنگ رشیدی گوید: زغاله بلام آمده. در فرهنگ جهانگیری زغار و زغاله آمده است.